

مسافر آفتاب



گوهر کویر

در آسمان تاریخ، ستاره‌ای تاییدن گرفت که زائران حرم شریفش، هر صبح و شام جرعه‌نوش انوار مقدسش می‌گردند و در جوار او مهر و وفا را از دامن سخاوتش برمی‌گزینند. آری، او مه پاره‌ای از وجود تابناک باب الحوائج، موسی بن جعفر علیه‌السلام است؛ معصومه‌ای که نه فقط پیروان دین، پاسدار حرمت اویند، که بیگانگان نیز در آستان حضرتش زانوی ادب می‌نهند. او پرورش یافته مکتبی است که در آن، مهربانی موج می‌زند و عشق دیوانی است که زیباترین غزلش، سروده‌های عاشقانه خواهری است در فراقِ روی تابانِ برادر که غربت را گزید تا محمل‌نشین کویِ رضا گردد؛ ولی تقدیر، او را به آشیانه عاشقان کشانید تا زمینی نهان در دل کویر، هم‌چو خورشید بتابد و رو به قبله طوس نماز عشق گزارد

وفات حضرت معصومه (س)

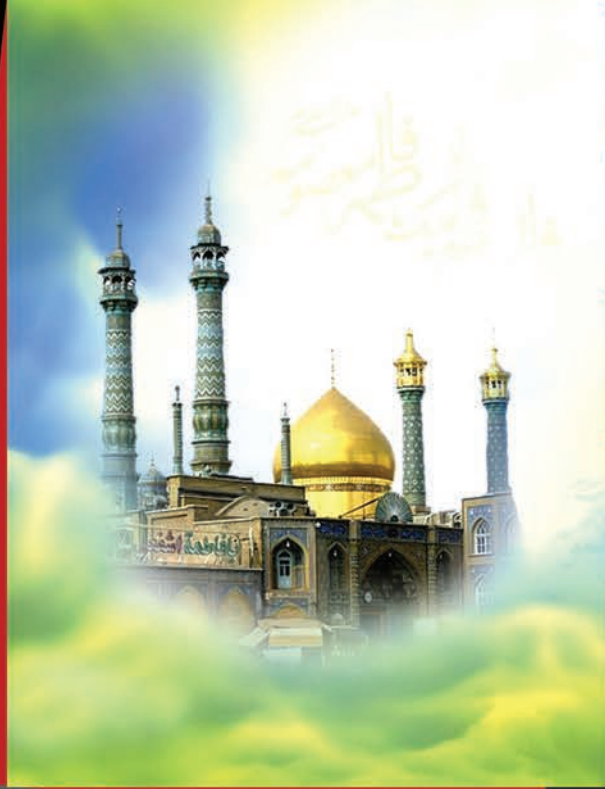
حضرت فاطمه معصومه (س) در روز اول ذیقعد سال ۱۷۳ هجری، در شهر مدینه چشم به جهان گشود. این بانوی بزرگوار، از همان آغاز، در محیطی پرورش یافت که پدر و مادر و فرزندان، همه به فضایل اخلاقی آراسته بودند. عبادت و زهد، پارسایی و تقوا، راستگویی و بردباری، استقامت در برابر نامالایمات، بخشندگی و پاکدامنی و نیز یاد خدا، از صفات برجسته این خاندان پاک سیرت و نیکو سرشت به شمار می‌رفت. پدران این خاندان، همه برگزیدگان و پیشوایان هدایت، گوهرهای تابناک امامت و سکان داران کشتی انسانیت بودند.

سرچشمه دانش

حضرت معصومه (س) در خاندانی که سرچشمه علم و تقوا و فضایل اخلاقی بود، پرورش یافت. پس از آنکه پدر بزرگوار آن بانوی گرامی به شهادت رسید، فرزند ارجمند آن امام، یعنی حضرت رضا (ع) عهده دار امر تعلیم و تربیت خواهران و برادران خود شد و مخارج آنان را نیز بر عهده گرفت. در اثر توجهات زیاد آن حضرت، هر یک از فرزندان امام کاظم (ع) به مقامی والا دست یافتند و زبانزد همگان گشتند. ابن صباغ ملکی در این باره می‌گوید: هر یک از فرزندان ابی الحسن موسی معروف به کاظم، فضیلتی مشهور دارد. بدون تردید بعد از حضرت رضا (ع) در میان فرزندان امام کاظم (ع)، حضرت معصومه (س) از نظر علمی و اخلاقی، والامقام ترین آنان است. این حقیقت از اسامی، لقب‌ها، تعریف‌ها و توصیفات که ائمه اطهار (ع) از ایشان نموده‌اند، آشکار است و این حقیقت روشن می‌سازد که ایشان نیز چون حضرت زینب (س) عالمه غیر معلمه بوده است.

مظهر فضایل

حضرت فاطمه معصومه (س) مظهر فضایل و مقامات است. روایات معصومان (ع) فضیلت‌ها و مقامات بلندی را به آن حضرت نسبت می‌دهد. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: آگاه باشید که برای خدا حرمی است و آن مکه است؛ و برای پیامبر خدا حرمی است و آن مدینه است. و برای امیرمؤمنان حرمی است و آن کوفه است. بدانید که حرم من و فرزندانم بعد از من،



قم است. آگاه باشید که قم، کوفه کوچک ماست، بدانید بهشت هشت دروازه دارد که سه تای آن ها به سوی قم است. بانویی از فرزندان من به نام فاطمه، دختر موسی، در آن جا رحلت می کند که با شفاعت او، همه شیعیان ما وارد بهشت می شوند.

مقام علمی حضرت معصومه (س)

حضرت معصومه (س) از جمله بانوان گرانقدر و والا مقام جهان تشیع است و مقام علمی بلندی دارد. نقل شده که روزی جمعی از شیعیان، به قصد دیدار حضرت موسی بن جعفر (ع) و پرسیدن پرسش هایی از ایشان، به مدینه منوره مشرف شدند. چون امام کاظم (ع) در مسافرت بود، پرسش های خود را به حضرت معصومه (س) که در آن هنگام کودکی خردسال بیش نبود، تحویل دادند. فردای آن روز برای بار دیگر به منزل امام رفتند، ولی هنوز ایشان از سفر برنگشته بود. پس به ناچار، پرسش های خود را باز خواستند تا در مسافرت بعدی به خدمت امام برسند، غافل از این که حضرت معصومه (س) جواب پرسش ها را نگاشته است. وقتی پاسخ ها را ملاحظه کردند، بسیار خوشحال شدند و پس از سیاستگری فراوان، شهر مدینه را ترک گفتند. از قضای روزگار در بین راه با امام موسی بن جعفر (ع) مواجه شده، ماجرای خویش را باز گفتند. وقتی امام پاسخ پرسش ها را مطالعه کردند، سه بار فرمود: پدرش فدایش.

برگزیدن شهر قم

پس از آنکه حضرت معصومه (ع) به شهر ساوه رسید، بیمار شد. چون توان رفتن به خراسان را در خود

ندید، تصمیم گرفت به قم برود.

زیارت حضرت معصومه (س) از منظر روایات

درباره فضیلت زیارت حضرت معصومه (س) روایات فراوانی از پیشوایان معصوم رسیده است. از جمله، هنگامی که یکی از محدثان برجسته قم، به نام سعد بن سعد به محضر مقدس امام رضا (س) شرفیاب می شود، امام هشتم خطاب به ایشان می فرماید: ای سعد! از ما در نزد شما قبری است. سعد می گوید: فدایت شوم! آیا قبر فاطمه دختر موسی بن جعفر (س) را می فرمایید؟ می فرماید: آری، هر کس او را زیارت کند، در حالی که به حق او آگاه باشد، بهشت از آن اوست.

پیشوای جهان تشیع امام جعفر صادق (س) نیز در این باره می فرماید: هر کس او را زیارت کند، بهشت بر او واجب گردد. و در حدیث دیگری آمده است: زیارت او، هم سنگ بهشت است.

امام رضا (ع) و لقب معصومه

حضرت فاطمه معصومه (س) بانویی بهشتی، غرق در عبادت و نیایش، پیراسته از زشتی ها و شبهم معطر آفرینش است. شاید یکی از دلایل معصومه نامیدن این بانو، آن باشد که عصمت مادرش حضرت زهرا (س) در او تجلی یافته است. بر اساس پاره ای از روایات، این لقب از سوی امام رضا (ع) به این بانوی والامقام اسلام وارد شده است؛ چنان که فقیه بلند اندیش و سپید سیرت شیعه، علامه مجلسی (ع) در اینباره میگوید: امام رضا (ع) در جایی فرمود: هر کس معصومه را در قم زیارت کند، مانند کسی است که مرا زیارت کرده است.

شفاعت حضرت معصومه (س)

بالاترین جایگاه شفاعت، از آن رسول گرامی اسلام است که در قرآن کریم، از آن به مقام محمود تعبیر شده است. همین طور دو تن از بانوان خاندان رسول مکرم اسلام، شفاعت گسترده ای دارند که بسیار وسیع و جهان شمول است و می تواند همه اهالی محشر را فرا گیرد. این دو بانوی عالی قدر، صدیقه اطهر، حضرت فاطمه زهرا (س) و شفیعۀ روز جزا، حضرت فاطمه معصومه (س) هستند.

سر قداست قم

در احادیث فراوانی به قداست قم اشاره شده است. از جمله امام صادق (ع) قم را حرم اهل بیت (ع) معرفی و خاک آن را، پاک و پاکیزه تعبیر کرده است. همچنین ایشان در ضمن حدیث مشهوری که درباره قداست قم به گروهی از اهالی ری بیان کردند، فرمودند: بانویی از فرزندان من به نام فاطمه دختر موسی، در آن جا رحلت می کند که با شفاعت، او همه شیعیان ما وارد بهشت می شوند. او می گوید: من این حدیث را هنگامی از امام صادق (ع) شنیدم که حضرت موسی بن جعفر (ع) هنوز دیده به جهان نگشوده بود. این حدیث والا، از رمز شرافت و قداست قم پرده برمی دارد و روشن می سازد که این همه فضیلت و شرافت این شهر که در روایات آمده، از ریحانه پیامبر، کریمه اهل بیت (س)، مهین بانوی اسلام، حضرت معصومه (س) سرچشمه می گیرد که در این سرزمین دیده از جهان فرو می بندد و گرد و خاک این سرزمین را، توتیای دیدگان حور و ملایک می کند.

سرآمد بانوان

فاطمه معصومه (س) از جهت شخصیت فردی و کمالات روحی، در بین فرزندان موسی بن جعفر (ع) بعد از برادرش، علی بن موسی الرضا (ع) در والاترین رتبه جای دارد. این درحالی است که بنا بر مستندات رجالی، فرزندان دختر امام کاظم (ع) دست کم هجده تن بوده اند و فاطمه در بین این همه بانوی گران قدر، سرآمد بوده است. حاج شیخ عباس قمی آنگاه که از دختران موسی بن جعفر (ع) سخن می گوید، درباره فاطمه معصومه (س) می نویسد: بر حسب آنچه به ما رسیده، افضل

آن ها، سیده جلیله معظمه، فاطمه بنت امام موسی (ع) معروف به حضرت معصومه است.

فضیلت بی نظیر

شیخ محمد تقی توستری، در قاموس الرجال، حضرت معصومه (س) را به عنوان بانوی اسوه معرفی کرد و فضیلت وی را

در میان دختران و پسران

حضرت موسی بن جعفر (ع)، غیر از امام رضا (ع) بی نظیر دانسته است. ایشان در این زمینه چنین می نویسند: در میان فرزندان امام کاظم (ع) با آن همه کثرتشان، بعد از امام رضا (ع) کسی هم شأن حضرت معصومه (س) نیست. بی گمان این گونه اظهار نظرها و نگرش به شخصیت فاطمه دختر موسی بن جعفر (ع) بر برداشت هایی استوار است که از متن و روایات وارده از ائمه اطهار (ع) به دست آمده است. این روایت ها، مقام هایی را برای فاطمه معصومه (س) برشمرده اند؛ مقامی که نظیر آن، برای دیگر برادران و خواهران وی ذکر نکرده اند و به این ترتیب، نام فاطمه معصومه (س) در شمار زنان برتر جهان قرار گرفته است.

غروب غمگین

حضرت فاطمه (س) پس از ورود به شهر قم، تنها هفده روز در قید حیات بود و سپس دعوت حق را لبیک گفت و به سوی بهشت برین پرواز کرد. این حادثه در سال ۲۰۱ هجری رخ داد. سلام بر این بانوی بزرگوار اسلام از روز طلوع تا لحظه غروب. درود بر روح تابناک معصومه (س) که اینک آفتاب حرم باصفایش، زمین قم را نورانی کرده است. سلام بر سالار زنان جهان و فرزند پیام آوران مهر و مهتران جوانان بهشتی. ای فاطمه! در روز قیامت، شفیع ما باش که تو در نزد خدا، جایگاهی ویژه برای شفاعت داری.

فلسفه قیام مختار

مختار کیست؟

مختار بن ابی عبیده بن مسعود بن عمرو بن عمیر بن عوف بن قسی بن هنبه بن بکر بن هوازن^(۱) از قبیله ثقیف؛ که قبیله مشهور و گسترده‌ای از هوازن، از اعراب

پیامبر (علیهم السلام) آموخت^(۱۰) و در آغاز جوانی، همراه با پدر و عموی خود برای شرکت در جنگ با لشکر ایران به عراق آمد و خاندان او همانند بسیاری از مسلمانان صدر اسلام، در عراق و کوفه ماندند. مختار در کنار امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و پس از شهادت آن حضرت، برای مدتی کوتاه به بصره آمد و در آنجا ساکن شد.^(۱۱)

علامه مجلسی (ره) می‌فرماید:

مختار، فضایل اهل بیت پیامبر اکرم را بیان می‌کرد و حتی مناقب امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) را برای مردم منتشر می‌ساخت و معتقد بود که خاندان پیامبر از هر کس برای امامت و حکومت پس از پیامبر سزاوارترند و از مصایبی که بر خاندان پیامبر وارد شده، ناخشنود بود.^(۱۲)

خاندان مختار از شیعیان مخلص و علاقه‌مندان به اهل بیت رسالت (علیهم السلام) بودند.

یاری رسانی به مسلم بن عقیل

بر اساس گواهی تاریخ و تصریح شیخ مفید و طبری، پس از آن که مسلم بن عقیل وارد کوفه شد، مستقیماً به خانه مختار وارد شد، مختار او را گرامی داشت و رسماً از او اعلام حمایت و پشتیبانی کرد.^(۱۳)

مختار به ابن غرق گفت: «هرگاه شنیدی که من قیام کرده‌ام، به مردم بگو: مختار به خونخواهی شهید مظلوم و مقتول سرزمین کربلا و فرزند پیامبر خدا - حسین بن علی (علیهم السلام) - قیام کرده است. به خدا قسم، همه قاتلان حسین را از دم شمشیر خواهم گذراندم.» بلاذری می‌نویسد: خانه مختار محل ورود مسلم بود.^(۱۴) اما با ورود مزورانه و غیرمنتظره ابن زیاد به کوفه، ناگهان اوضاع به هم ریخت و مسلم صلاح دید از خانه مختار به خانه هانی بن عروه، که مرد مقتدر و با نفوذ شیعه در کوفه بود، نقل مکان کند.

مختار پس از ورود مسلم، آرام ننشست و پس از بیعت با مسلم، به منطقه خطرناک و اطراف کوفه برای جمع آوری افراد و گرفتن بیعت برای مسلم حرکت کرد. اما با دگرگونی اوضاع کوفه و تسلیم مردم در مقابل ابن زیاد، دوباره به کوفه بازگشت.

ابن زیاد دستور داد که دعوت کنندگان امام حسین (علیه السلام) و حامیان مختار با او بیعت کنند، و گرنه دستگیر و اعدام می‌شوند. ابن اثیر نوشته است:



منطقه طائف است، می‌باشد.^(۲) کنیه‌اش ابواسحاق^(۳)؛ و لقبش کیسان بود که فرقه کیسانیه منسوب به او است. کیسان به معنای زیرک و تیزهوش است.^(۴)

طبق روایتی، اصبخ بن نباته، از یاران امیرالمؤمنین می‌گوید: «لقب کیس را امیرالمؤمنین به مختار دادند.»^(۵)

پدر مختار ابو عبیده ثقفی است که در اوایل خلافت عمر از طائف به مدینه آمد و در آنجا ساکن شد.^(۶) وی یکی از سرداران بزرگ جنگ با ارتش کسری (ایران) در زمان عمر بود.^(۷) ماجرای رشادت این دلیرمرد در واقعه یوم الجسر در جنگ با ارتش ایران در منطقه بصره معروف است.^(۸)

مادر مختار دومه است که از زنان با شخصیت بود و او را صاحب عقل و رای و بلاغت و فصاحت دانسته‌اند.^(۹)

وی ادب و فضائل اخلاقی را از مکتب اهل بیت



فرستاد و برای مختار، که دامادش بود، تقاضای بخشش کرد. یزید هم بلافاصله، نامه‌ای به ابن زیاد نوشت که به محض رسیدن این نامه، مختار را از حبس آزاد کند. مختار، که در یک قدمی مرگ بود، با نامه یزید نجات یافت و ابن زیاد او را خواست و به او گوشزد کرد: اگر نامه امیرالمؤمنین (یزید)!! نبود، تو را می‌کشتم. حالا برو و در کوفه نمان. مختار به ابن زیاد گفت: بسیار خوب، من برای انجام عمره به مکه می‌روم و با این بهانه به نزد ابن زبیر آمد.

مختار به ناچار به حجاز رفت؛ زیرا آنجا از سلطه بنی امیه آزاد بود و به عبدالله بن زبیر، که خود را حاکم و خلیفه می‌پنداشت، رفت.

ابن غرق می‌گوید: در بین راه عراق به طرف حجاز، مختار را دیدم که یک چشمش ناقص شده بود. علت را از او پرسیدم. گفت: «چیزی نیست، این زنازاده (ابن زیاد) با عصایش چشم مرا معیوب نمود.» و تاکید کرد(خداوند مرا بکشد، اگر او را نکشیم). مختار همچنین به ابن غرق گفت: «هرگاه شنیدی که من قیام کرده‌ام، به مردم بگو: مختار به خونخواهی شهید مظلوم و مقتول سرزمین کربلا و فرزند پیامبر خدا - حسین بن علی(علیهماالسلام) - قیام کرده است. به خدا قسم، همه قاتلان حسین را از دم شمشیر خواهیم گذراند.»^(۱۹)

بازگشت مختار به کوفه

همزمان با دعوت مختار و تهیه مقدمات قیام، عبدالله بن زبیر، سیاستمدار کارکشته‌ای به نام عبدالله بن مطیع، را که سابقه دوستی با مختار داشت، به استانداری کوفه منصوب نمود. تاریخ ورود استاندار جدید به کوفه، پنج شنبه بیست و پنجم رمضان سال ۶۵ هـ ق بود.

مختار پس از بریدن از ابن زبیر و تماس‌هایی که با اهل بیت پیامبر(علیهم‌السلام) گرفت، مکه را به قصد عراق برای هدفی بزرگ ترک کرد؛ و به کوفه رفت.(۲۰) بلاذری نوشته است: مختار با قافله‌اش وارد کوفه شد و پیش از ورود به شهر، کنار رودخانه خیره رفت و غسل کرد، موهای خود را روغن زد و خود را معطر کرد، لباسی مناسب پوشید و عمامه‌ای بر سر نهاد، شمشیر را حمایل کرد و سوار بر اسب وارد شهر شد. در ابتدای ورود، به مسجد سکون - مرکز تجمع مردم در محله کنده - رسید. مردم از او استقبال گرمی کردند. مختار مرتب به

هنگام دستگیری مسلم و هانی، مختار در کوفه نبود و او برای جذب نیرو به اطراف شهر رفته بود و وقتی خبر ناگوار دستگیری مسلم را شنید، با جمعی از افراد و یارانش به کوفه آمد. هنگام ورود به شهر، با نیروهای مسلح ابن زیاد برخورد کرد و در پی یک گفت و گوی لفظی شدید، بین آنان و مختار و افرادش، درگیری پیش آمد و فرمانده آن گروه مسلح کشته شد و افراد مختار متفرق شدند؛ زیرا مقاومت را به صلاح ندیدند؛ مختار از آنان خواست محل را ترک گویند تا ببینند چه پیش خواهد آمد.^(۱۵)

ابن زیاد پس از مسلط شدن بر اوضاع و شهادت مسلم و هانی، به شدت در جست و جوی مختار بود و برای دستگیری او جایزه‌ای معین کرد.^(۱۶)

دستگیری مختار توسط ابن زیاد

یکی از دوستان مختار به نام هانی بن جبّه، نزد عمرو بن حرث، نماینده ابن زیاد رفت و ماجرای مخفی شدن مختار را به عمرو اطلاع داد. عمرو به آن شخص گفت: به مختار بگوید مواظب خود باشد که تحت تعقیب است و در خطر می‌باشد.

مختار به حمایت عمرو نزد ابن زیاد رفت. وقتی چشم ابن زیاد به مختار افتاد، فریاد زد: «تو همانی که به یاری پسر عقیل شتافتی؟» مختار قسم یاد کرد که من در شهر نبودم و شب را هم نزد عمرو بن حرث به سر بردم.^(۱۷)

ابن زیاد که عصبانی بود، عصای خود را محکم به صورت مختار کوبید، به طوری که از ناحیه یک چشم صدمه دید. عمرو برخاست و از مختار دفاع کرد و شهادت داد که او در ماجرا نبوده و به وی پناهنده شده است. ابن زیاد کمی آرام گرفت و گفت: «اگر شهادت عمرو نبود، گردنت را می‌زدم.» و دستور داد مختار را به زندان افکنند. همچنان در زندان بود تا امام حسین(علیه السلام) به شهادت رسید.^(۱۸)

آزادی مختار از زندان

مختار، زانده بن قدامه را محرمانه نزد شوهر خواهرش، عبدالله فرزند عمر بن خطاب، به مدینه فرستاد و به او گفت: که ماجرا را به عبدالله بگویند و او از یزید برایش تقاضای عفو کند.

عبدالله، شوهر صفیه - خواهر مختار - بود. یزید و دیگر اموی‌ها برایش احترام قائل بودند. او نامه‌ای برای یزید

مردم بشارت فتح و پیروزی می داد.^(۲۱)

مختار با رهبران شیعیان و یاران امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و کسانی که در حادثه عاشورا دخالت نداشتند - که آنان را (حسینیون) می گفتند - ملاقات نمود و آنان را به بیعت و قیام دعوت کرد.^(۲۲)



شما آمده‌ام.»^(۲۷)
۳- هنگامی که در زندان بود، می گفت: «به خدا سوگند، هر ستمگری را خواهم کشت و دل های مؤمنان را شاد خواهم کرد و انتقام خون (فرزندان) پیامبر (صلی الله علیه و آله) را خواهم گرفت و مرگ و زوال دنیا هم نمی تواند

مانع من شود.»^(۲۸)

۴- وی نامه ای محرمانه از زندان برای توأبیین فرستاد و ضمن تجلیل از حرکت انقلابی آنان، بشارت داد که «من به زودی به اذن خدا، از زندان آزاد خواهم شد و دشمنان شما را از دم تیغ خواهم گذرانم و نابودشان خواهم کرد.»^(۲۹)

۵- در ملاقات نمایندگان شیعیان عراق با محمد حنفیه و امام سجاد (علیه السلام) در حجاز، آنان اظهار داشتند که مختار ما را به خونخواهی شما دعوت کرده است. امام و محمد حنفیه در پاسخ آنان، اظهار داشتند که ما خواهان این کاریم و بر مردم واجب است او را یاری دهند.^(۳۰)

۶- در بازگشت سران شیعه از مدینه به کوفه، مختار در جمع آنان اعلام داشت: «مرا در جنگ با قاتلان اهل بیت و خونخواهی حسین (علیه السلام) یاری دهید.»^(۳۱)

۷- مختار به ابن عرق گفت: «به مردم بگو: هدف مختار و گروهی از مسلمانان، که قیام کرده اند، خونخواهی شهید مظلوم و کشته شده کربلا، حسین سرور مسلمین و فرزند دختر پیامبر سید مرسلین می باشد.»^(۳۲)

۸- در دیدار محرمانه سران شیعه با ابراهیم اشتر و دعوت از او برای یاری مختار، یزید بن انس اظهار داشت: «ما تو را به کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و خونخواهی اهل بیت او و دفاع از ضعفا و مظلومان دعوت می کنیم.»^(۳۳)

۹- در نامه ابن حنفیه به ابراهیم اشتر آمده است: مختار، امین و وزیر و منتخب من است و به او دستور داده ام با دشمنانم وارد نبرد شود و به خونخواهی ما برخیزد، خود و طایفه و پیروان او را یاری کنید.^(۳۴)

۱۰- مختار در مراسم بیعت مردم کوفه با او گفت: «بیعت می کنید با من بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبرش و خونخواهی اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله).»^(۳۵)

۱۱- شعار قیام مختار «یا لثارات الحسین» بود.^(۳۶)

تصمیم سران کوفه

عبدالرحمن بن شریح می گوید: جمعی از سران شیعه در خانه سعد بن ابی سعید حنفی، که از چهره های برجسته شیعه بود، جلسه ای تشکیل دادند.

عبدالرحمن، که از بزرگان کوفه بود، در آن جلسه چنین گفت:

مردم کوفه همگی به صورت نیمه مخفیانه با مختار بیعت کردند. اساس این بیعت و هدف از آن قیام، خونخواهی شهدای کربلا بود.^(۳۳) خبر ورود مختار به کوفه و گرایش عمومی مردم به او به گوش ابن مطیع رسید و قاتلان امام حسین (علیه السلام) همچون شمر بن ذی الجوشن و شیب بن ربیع و زید بن حارث، که از معاونان استاندار این زبیر بودند، خطر مختار را به او گوشزد نمودند و پیشنهاد دستگیری و حتی قتل مختار را به او دادند.

سرانجام عمال ابن زبیر، مختار را دستگیر کردند و به زندان انداختند.^(۳۴) مختار برای دومین بار به زندان افتاد. گویند زندانی شدن مختار همزمان با قیام توأبیین بود.^(۳۵) مجددا مختار از زندان برای شوهر خواهر خود، عبدالله بن عمر نامه ای نوشت و همانند گذشته، از زندان آزاد شد، اما با قید ضمانت.

مختار پس از چند ماه زندانی شدن توسط عمال ابن زبیر، خلاصی یافت، و با یک حرکت حساب شده مشغول برنامه ریزی برای قیام شد و جمعی از سران شیعه و بقایای توأبیین از طرف او مامور شدند تا از مردم بیعت بگیرند.

فلسفه قیام مختار

هدف مهم و اصلی مختار از قیامش غیر از خونخواهی امام حسین (علیه السلام) و شهدای کربلا و دفاع از اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) نبود. برای اثبات این مطلب و درک فلسفه قیام مختار، به طور خلاصه، ادله ذیل بیان می شود:

۱- مختار در ملاقات با سران شیعه در کوفه، هدف دعوت و قیام خود را چنین بیان می کرد:

همانا (محمد حنفیه) فرزند علی، وصی و جانشین پیامبر، مرا به عنوان امین و وزیر و فرمانده به سوی شما فرستاده و به من دستور داده است تا کسانی که ریختن خون حسین را حلال دانستند به قتل برسانم و به خونخواهی اهل بیتش و دفاع از ضعفا قیام کنم. پس شما نخستین گروهی باشید که به ندای من پاسخ مثبت می دهید.^(۳۶)

۲- در موضعی دیگر چنین گفت: «من برای اقامه شعار اهل بیت و زنده کردن مرام آنان و گرفتن انتقام خون شهیدان به سوی

فریاد «یا لثارات الحسین» در شهر جوش و خروش افکند. بیشتر ساکنان عراق را ایرانیان تشکیل می‌دادند و جمعیتی عظیم بودند که به آنان «جند الحمراء» یا «لشکر سرخ» می‌گفتند؛ زیرا نسبت به اعراب سیاه چهره، گونه‌هایی سرخ و سفید داشتند و یا لباس سرخ می‌پوشیدند. عمده لشکر مختار را نیز ایرانیان یا «جند الحمراء» تشکیل می‌دادند. اینان به دلیل عدالت گسترده حکومت حضرت علی (علیه السلام) از طرفداران سرسخت خاندان پیامبر و فرزندان حضرت علی (علیه السلام) به شمار می‌آمدند. نیروهایی که با مختار بیعت کرده بودند، فوج فوج وارد کوفه می‌شدند؛ ابو عثمان شهدی، از سران قبایل اطراف کوفه، با شعار یا لثارات الحسین وارد شهر شد، نیروهای متنی بن مخرجه نیز پس از درگیری با نیروهای ابن زبیر در بصره و شکستن محاصره شهر، به کوفه آمدند.

بیشتر ساکنان عراق را ایرانیان تشکیل می‌دادند و جمعیتی عظیم بودند که به آنان «جند الحمراء» یا «لشکر سرخ» می‌گفتند؛ زیرا نسبت به اعراب سیاه چهره، گونه‌هایی سرخ و سفید داشتند و یا لباس سرخ می‌پوشیدند. عمده لشکر مختار را نیز ایرانیان یا «جند الحمراء» تشکیل می‌دادند. (۴۳) اینان به دلیل عدالت گسترده حکومت حضرت علی (علیه السلام) از طرفداران سرسخت خاندان پیامبر و فرزندان حضرت علی (علیه السلام) به شمار می‌آمدند.

قصر ابن زیاد به تصرف مختار در آمد، آنها شب را آنجا ماندند و صبح روز بعد بزرگان و سران قبایل و مردم در مسجد و مقابل قصر تجمع کردند. مختار خود را برای ادای نماز و سخنرانی در مسجد و اعلام رسمی پیروزی انقلاب، مهیا کرد. (۴۴) ظاهراً آن روز، جمعه بوده است. مختار شخصاً نماز را اقامه نمود و در یک خطبه پرمحتوا و انقلابی، اهداف اصلی قیام را تشریح کرد. فرازی از کلام مختار:

«ای مردم کوفه، من از جانب اهل بیت پیامبر ماموریت یافته‌ام تا به خونخواهی امام مظلوم، حسین بن علی (علیهما السلام) و شهدای کربلا قیام کنم و انتقام آن عزیزان را بگیرم و تا آخرین نفس، با شدت هر چه بیشتر، این هدف مقدس را تعقیب خواهم کرد.» (۴۵)

مختار سپس در خطبه دوم نماز، با تاکید و قسم یاد کردن، تصمیم خود را در ریشه‌کن نمودن عمال ظلم و ستم و قاتلان امام حسین (علیه السلام) اعلام داشت.

در نهایت مختار حکومت خود را تاسیس نمود و قاتلان شهدای کربلا را به سزای عمل خود رساند.

مزار و زیارت نامه مختار
قبر مختار در صحن مسلم بن عقیل، متصل به
مسجد اعظم کوفه است. (۴۶)

بر خلاف شایعات امویان و بعضی گزافه‌گویی‌ها، در

«مختار می‌خواهد قیام کند. و ما را به همکاری و یاری خویش دعوت نموده و ما هم بیعت او را پذیرفته‌ایم، ولی نمی‌دانیم که واقعا او از طرف ابن حنفیه ماموریت دارد یا خودش این چنین تصمیم گرفته است.» او پیشنهاد داد جمعی از سران شیعه به حجاز بروند و با اهل بیت پیامبر و بازماندگان امام حسین (علیه السلام) به ویژه محمد حنفیه، دیدار کنند تا قضیه روشن شود. آن جمع پیشنهاد را پذیرفتند و به حجاز رفتند و به ملاقات محمد حنفیه رفتند.

محمد علت آمدن آنان را جویا شد. عبدالرحمن گفت: مختار تقفی به کوفه آمده و مدعی است که از طرف شما ماموریت دارد و ما را به کتاب خدا و سنت پیامبر و خونخواهی اهل بیت پیامبر و دفاع از مظلومان دعوت کرده است. می‌خواستیم نظر شما را بدانیم. اگر چنین باشد، با همه وجود، از او حمایت خواهیم کرد و اگر چنین نباشد، او را ترک خواهیم نمود.

محمد، فرزند امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از حمد و ثنای الهی گفت: گفتید کسی شما را برای خونخواهی ما دعوت کرده است. به خدا سوگند، دوست دارم خدا به وسیله هر یک از بندگان خود که بخواهد انتقام خون ما را از دشمنان مان بگیرد. این نظر من است. (۴۷)

علامه مجلسی (ره) به نقل از فقیه بزرگوار علامه ابن نما می‌نویسد: محمد حنفیه به سران شیعه گفت: «در باره خونخواهی ما، برخیزید همه به نزد امام من و امام شما، علی بن الحسین (علیهما السلام) برویم. آنان همراه محمد حنفیه خدمت امام سجاد (علیه السلام) شرفیاب شدند و محمد ماجرا را بیان کرد. امام در پاسخ آنان فرمود:

عموجان، اگر کسی به حمایت ما اهل بیت برخیزد، بر مردم واجب است او را یاری دهند. من تو را در این امر (قیام به خونخواهی) نماینده خود قرار دادم؛ هر طور که صلاح دیدی، اقدام کن.

پاسخ صریح و قاطع امام، تکلیف را روشن کرد و سران شیعه شاد شدند و با خود گفتند: امام و محمد حنفیه به ما اجازه قیام دادند. (۴۸) آنان به کوفه بازگشتند و به مختار بشارت دادند و او را از ماجرا آگاه ساختند و مختار با شادی گفت: «الله اکبر، مرا ابواسحاق گویند. برخیزید و دست به کار شوید و شیعیان را آماده قیام کنید.» (۴۹)

شعار یاران مختار، شهر کوفه را گرفت: «یا منصورُ اُمّت؛ ای پیروز، بمیران» و با شعار «یا لثارات الحسین» چهره کوفه منقلب گردید. (۴۰)

شعار «یا منصور اُمّت» شعار یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ بدر بود. (۴۱) و در قیام زید بن علی بن الحسین (علیهما السلام) نیز همین شعار داده شد. (۴۲)

شهر کوفه چهره یک شهر جنگی به خود گرفت و این بار در تب خونخواهی امام حسین (علیه السلام) می‌سوخت و

- نهضت مختار، فقط قاتلان امام حسین (علیه‌السلام) و عاملان حادثه کربلا کیفر دیدند و در تاریخ حتی یک مورد تعرض به زنان، کودکان و افراد بی گناه از سوی او مشاهده نشده است، بلکه آنچه از تاریخ به دست می‌آید این است که مختار و نیروهایش اصول انسانی و ارزش‌های الهی را رعایت می‌کردند.
- دینوری، مورخ مشهور، نقل می‌کند که پس از کشته شدن ابن زیاد در جنگ خازر، همسر او به اسارت سپاه مختار درآمد. این زن اسیر نزد ابراهیم (فرمانده لشکر مختار) آمد و گفت: اموال او را به غارت برده‌اند، ابراهیم گفت: چه مقدار از اموال تو غارت شده است؟ گفت: پنجاه هزار درهم، دستور داد یکصد هزار درهم به او دادند و او را همراه صد سوار به بصره نزد پدرش رساندند.^(۴۸)
- پی‌نوشت‌ها:
- ۱- تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ج ۶ ص ۷؛ تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، ج ۲ ص ۲۵۸؛ کامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۴ ص ۱۶۳؛ بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۵ ص ۲۵۰.
 - ۲- معجم قبائل العرب، عمر رضا کحاله، ج ۱ ص ۱۴۸-۱۴۹؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الدردی معتزلی، ج ۸ ص ۳۰۳.
 - ۳- بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۳۵۰؛ کامل ابن اثیر، ج ۴ ص ۱۷۱.
 - ۴- بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۳۴۵؛ قاموس، محمد بن یعقوب فیروز آبادی، ج ۱ ص ۲۵۷؛ وفيات الاعیان، ابن خلکان، ج ۴ ص ۱۷۲.
 - ۵- بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۳۴۴؛ رجال کشی، ص ۱۲۷.
 - ۶- مروج الذهب، ج ۲ ص ۳۱۵؛ انساب الاشراف، ج ۶ ص ۳۷۵.
 - ۷- الغارات، ابراهیم بن محمد ثقفی، ج ۲ ص ۵۱۷؛ کامل ابن اثیر، ج ۲ ص ۴۳۳.
 - ۸- انساب الاشراف، ج ۶ ص ۳۷۵؛ بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۳۵۰.
 - ۹- همان.
 - ۱۰- مقتل الحسین، عبدالرزاق موسوی مفرم، ص ۱۶۷؛ حیاة الامام
- الحسین، باقر شریف القرشی، ج ۳ ص ۴۵۴.
- ۱۱- الاعلام، خیرالدین الزرکلی، ج ۸ ص ۷۰.
 - ۱۲- بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۳۵۲.
 - ۱۳- الارشاد، ص ۲۰۵؛ تاریخ طبری، ج ۵ ص ۳۵۵.
 - ۱۴- انساب الاشراف، ج ۶ ص ۳۷۶.
 - ۱۵- کامل ابن اثیر، ج ۴ ص ۱۶۹.
 - ۱۶- تاریخ طبری، ج ۵ ص ۳۸۱؛ کامل ابن اثیر، ج ۴ ص ۳۶.
 - ۱۷- مقتل الحسین (ع)، ابی مخنف، ص ۲۶۸-۲۷۰.
 - ۱۸- انساب الاشراف، ج ۶ ص ۳۷۶-۳۷۷؛ کامل ابن اثیر، ج ۴ ص ۱۱۶؛ مقتل ابی مخنف، ص ۲۷۱؛ البدایة والنهاية، ج ۸ ص ۲۴۹.
 - ۱۹- کامل ابن اثیر، ج ۴ ص ۱۶۹-۱۷۰.
 - ۲۰- بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۳۵۶.
 - ۲۱- انساب الاشراف، ج ۶ ص ۳۷۹.
 - ۲۲- مروج الذهب، ج ۳ ص ۷۴؛ کامل ابن اثیر، ج ۴ ص ۱۷۲؛ تاریخ طبری، ج ۵ ص ۵۷۹.
 - ۲۳- تاریخ طبری، ج ۵ ص ۵۸۰؛ کامل ابن اثیر، ج ۴ ص ۱۷۲.
 - ۲۴- تاریخ طبری، ج ۵ ص ۵۸۱ و ج ۵ ص ۵۸؛ کامل ابن اثیر، ج ۴ ص ۱۷۳.
 - ۲۵- کامل ابن اثیر، ج ۴ ص ۱۷۳.
 - ۲۶- تاریخ طبری، ج ۵ ص ۵۸۰؛ کامل ابن اثیر، ج ۴ ص ۱۷۲.
 - ۲۷- البدایة والنهاية، ابن کثیر، ج ۸ ص ۲۷۰.
 - ۲۸- کامل ابن اثیر، ج ۴ ص ۱۷۳.
 - ۲۹- تاریخ طبری، ج ۶ ص ۷؛ کامل ابن اثیر، ج ۴ ص ۲۱۱.
 - ۳۰- بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۳۶۵.
 - ۳۱- تاریخ طبری، ج ۶ ص ۱۵؛ کامل ابن اثیر، ج ۴ ص ۲۱۵.
 - ۳۲- همان، ج ۴ ص ۱۷۰.
 - ۳۳- تاریخ طبری، ج ۶ ص ۱۵؛ کامل ابن اثیر، ج ۴ ص ۲۱۵.
 - ۳۴- انساب الاشراف، ج ۶ ص ۳۸۶؛ تاریخ طبری، ج ۶ ص ۱۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۳۶۴-۳۶۵.
 - ۳۵- تاریخ طبری، ج ۶ ص ۳۲؛ کامل ابن اثیر، ج ۴ ص ۲۲۶.
 - ۳۶- تاریخ طبری، ج ۶ ص ۲۰؛ کامل ابن اثیر، ج ۴ ص ۲۱۸-۲۱۰.
 - ۳۷- تاریخ طبری، ج ۶ ص ۱۳؛ کامل ابن اثیر، ج ۴ ص ۲۱۴.
 - ۳۸- تنقیح المقال، مامقانی، ج ۳ ص ۲۰۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵ ص ۳۶۵.
 - ۳۹- تاریخ طبری، ج ۶ ص ۱۴؛ کامل ابن اثیر، ج ۴ ص ۲۱۴.
 - ۴۰- تاریخ طبری، ج ۶ ص ۲۰؛ کامل ابن اثیر، ج ۴ ص ۲۱۸.
 - ۴۱- مستدرک الوسائل، ج ۲ ص ۲۶۵؛ فروع کافی، ج ۵ ص ۴۷.
 - ۴۲- مقاتل الطالبین، ص ۹۳.
 - ۴۳- الاخبار الطوال، احمد بن داود دینوری، ص ۲۹۳.
 - ۴۴- تاریخ طبری، ج ۶ ص ۳۲.
 - ۴۵- تاریخ طبری، ج ۶ ص ۳۲، مصر.
 - ۴۶- تنزیه المختار، ص ۱۴-۱۳.
 - ۴۷- اخبار الطوال، ص ۲۹۶.



مسافر زندگی

مردی جهانگردی شنید روحانی مقدسی در سرزمین خاور زندگی می کند. وسایلش را جمع کرد تا برود و شکوه و عظمت او را ببیند.

وقتی به خانه روحانی رسید او را در کلبه محقری تنها یافت در حالی که در آن خانه جز یک قفسه کتاب و میز و صندلی چیزی وجود نداشت.

مرد جهانگرد از روحانی پرسید: « پس وسایل خانه شما کجاست؟ »

روحانی پرسید: « وسایل تو کجاست؟ »

مرد جهانگرد پاسخ داد: « من وسیله ای ندارم. اینجا مسافرم. »

روحانی نیز پاسخ داد: « من هم وسیله ای ندارم. چون در دنیا مسافرم ... »

سید جمال



غریو پیداری

تولد و تبار

در شهر اسد آباد همدان در محله با سابقه «امامزاده احمد» مردمانی نجیب از سادات حسینی زندگی می گذرانند و پاکمردی از تبار پیامبر صلی الله علیه و آله رهبری آنان را بر عهده دارد. سید صفدر عالمی پرهیزگار و دانشمندی پارساست که ساکنان کوچه سیدان، سالاری آن بزرگوار را پذیرفته و دل به فرمانش سپرده‌اند.^(۱) سید صفدر و همسرش (سکینه بیگم) از یک ریشه و اصل بودند. او زنی باسواد و آشنا به قرآن بود که همچون شوهر خویش از تربیت خانوادگی و نجابت ذاتی برخوردار گشته، پیوسته در رونق کانون گرم زندگی می کوشید. آری، سید جمال الدین در ماه شعبان ۱۲۵۴ ق. (آبان

۱۲۱۷ ش) در چنین فضای پاک معنوی پا به عرصه وجود نهاد.^(۲)

تحصیلات

سید از پنج سالگی در نزد پدر و مادر آموزش قرآن را آغاز کرد و مقدمات عربی را طی سالهای اول تحصیل بخوبی فرا گرفت.

در همین ایام به موجب اختلافات موجود میان قبایل آن دیار و همچنین تنگ نظری بعضی و نیز در پی وسعت بخشیدن به دانسته های خود، زادگاه خویش را ترک می گوید و در سال ۱۲۶۴ ق. به همراه پدرش «سید صفدر» وارد شهر قزوین می شود و چهار سال در آنجا